

یادداشت

مخمسه تأمین نهاده‌های دام و طیور و برون رفت از باتلاق ارز ارزان قیمت



منصور انصاری

بیش از ۴۵ سال، یعنی از ابتدای انقلاب تاکنون، سیاست‌مداران و مسئولان اقتصادی کشور با دستکاری فرایند اقتصاد و ارز، به گمان خود همواره در تلاش بوده‌اند تا کالاهای اساسی را با نرخ ارز ارزان –که مداوم نیاز تغییر کرده است- ارزان‌تر از قیمت بازار آزاد به دست مردم، به‌ویژه دهک‌های پایین جامعه برسانند. اما نتنها در این مسیر موفق نبوده‌اند، بلکه در تمام مراحل شکست خورده‌اند. هدفی که در آغاز انقلاب، صادقانه و البته بر اثر ناآگاهی از عملکرد فرمان‌ناپذیر اقتصاد و اطاعت آن از سیاست‌های دستوری دنبال می‌شد، به‌تدریج به یکی از بزرگ‌ترین کانون‌های فساد، امضاهای طلافی، رانت‌خواری، رانت‌جویی و سوءاستفاده تبدیل شد. به‌تدریج، فسادهای خرد و ریز، بزرگ و بزرگ‌تر، گسترده، سازمان‌یافته و سیستماتیک شدند و به تمام بخش‌های صنعت، خدمات و به‌طور کلی اقتصاد خرد و کلان، ازجمله بازرگانی واردات نهاده‌های دامی و طیور و دیگر کالاهای اساسی وارداتی ضروری برای ایجاد امنیت غذایی نسی نفوذ کردند.
ایسن پدیده، علاوه بر گسترش رشوه و تخلفات متداول، خود به یک روش مخرب اقتصادی و بازرگانی در سراسر کشور تبدیل شد و هیچ‌یک از برخورد‌ها، بگیربوندها و احکام سنگین برای مقابله با این فساد رشدیابند، نتایج مثوری در اصلاح ساختار اقتصاد و بازرگانی به همراه نداشت. این پدیده شوم این تفکر را نیز ایجاد و تثبیت کرد که برای ورود به این عرصه، باید به یک موقعیت یا مقام سیاسی رسید یا به یکی از جناح‌های قدرتمند سیاسی متصل شد و با سهم‌کردن این اشخاص یا جناح‌ها، از خوان بیکران ارزهای ارزان دولتی تخصیص‌یافته برای انواع واردات بهره برد. درواقع، پدیده‌ای که در سال‌های اول انقلاب از سوی افراد محدودی انجام می‌شد، به یک سازوکار سیاسی و یکی از برآمدهای اصلی باز قدرت‌های سیاسی بزرگ پنهان و آشکار بدل شد. این فرایند دگردیسی، در فضایی که بر دین‌داری و اخلاق تاکید می‌شد، به‌طور جدی وارد رقابت‌های جناحی سیاسی شد. هر یک از رانت‌خوارانی که در این فرایند از فرد به یک جریان سیاسی جناحی تبدیل شده بودند، دولت پنهانی جدا از دولت قانونی تشکیل دادند تا بتوانند سهم بیشتری از ارز ارزان قیمت دولتی را برای واردات کالاهای اساسی یا مواد غذایی پوترونیی یا نهاده‌هایی که منجر به تولید گوشت قرمز، شیر، لبنیات، گوشت مرغ و تخم‌مرغ می‌شود، به دست آورند. این سلط از فساد، اغلب در برابر فعالان سالم و بدون رانت بخش خصوصی که با رقابت منصفانه و بدون انحصار به کشور خدمت می‌کردند، انجام می‌شد. این جریان‌ها تلاش می‌کردند نقش اول را ایفا کرده و فعالیت‌های باقی‌مانده فعالان مستقل بخش خصوصی را از میان بردارن، هرچند در این امر کاملاً موفق نشدند.

برای بازگشت به بحث باید گفت ارز ارزان قیمت مختص واردات، به لجنزاری از سوءاستفاده و فساد تبدیل شد و تاروپود اقتصاد درون‌کرای بسته نیمه‌دولتی را زیر سیطره خود درآورد. توجه دیگر این فساد‌ها گاهی با اهداف کمک به جریان‌های سیاسی همسو و وابسته با آرمان‌ها در منطقه و خاورمیانه همراه شد. به عبارتی، دستیابی به ارز ارزان قیمت به هر بهانه و توجیهی برای خود راهبرد سیاسی هم پیدا کرد و به یک هدف اصلی تبدیل شد.
آنجا که در یک اقتصاد درون‌گرا، منزوی، بسته و غیرقابلتی، رشد و رونق بازرگانی حاصل نمی‌شود، موضوع ارزهای ارزان که قیمت آنها طی ۴۵ سال بعد از انقلاب به‌طور مداوم افزایش یافته، به کانون رقابت و ستیز فعالیت‌های اقتصادی تبدیل شد که در قالب سیاست توصیف شد. ضرب تبدیل رقابت در قیمت و کیفیت کالا (اعم از تولید گوشت مرغ و تخم‌مرغ، شیر و گوشت قرمز و بسیاری محصولات کشاورزی دیگر یا حتی ماشین‌ها و ابزارهای صنعتی) جای خود را به تشکیل سده‌بندی‌های سیاسی برای کسب بیشتر ارز ارزان قیمت داد؛ مگر در آن قسمت از فعالیت‌های تولیدی و خدماتی متعلق به بخش خصوصی که در چارچوب منافع ملی و به دور از رانت‌های بی‌پایان، با سختی و دشواری خود را سربا نگه داشته بودند که بعضی از این بخش‌ها به‌تدریج و در نهایت در مقابل غول اقتصادی و بازرگانی ابرقدرت چین به زانو درآمدند.

باید گفت همه دولت‌ها، احزاب و دسته‌های سیاسی مرتبط به آنها به دلیل منافع خود، تاکنون حاضر نشده‌اند که با ارز ارزان قیمت دولتی خداحافظی کنند و هرکدام بنا بر ضرورت‌های اقتصادی، یکی از انواع نرخ‌های ارز ارزان را برای پیشبرد فعالیت‌های خود اعلام کرده‌اند. این نرخ‌ها شامل ارز هفت‌تومانی اول انقلاب، ۳۰۰ تومانی دولت تعدیل اقتصادی، هزارو ۲۴۶ تومانی دولت پوپولیستی نهم و دهم و ارز چهارهزارو ۲۰۰ تومانی موسوم به جهانگیری در دولت اعتدال بود، درحالی‌که گمان می‌رفت و البته گفته شد که پایان تغییر نرخ از رت، است. اما این معرکه همچنان ادامه یافت و پس از آن، ارز فسادانگیز ۲۸هزارو ۵۰تومانی موسوم به نیمایی، ارز توافقی، میادله‌ای و موارد دیگر به میان آمد و هنوز این نهضت فسادانگیز به بهانه دفاع از مستضعفان ادامه دارد.

حال در این چرخه پیچیده اقتصادی و لجبازی‌های کودکانه با اقتصاد متعارف رقابتی که در همه کشورهای جهان به‌جز یکی، دو مورد رایج است، دولت چهاردهم به دلیل تحریم‌های مستمر و آخرین آنها، یعنی ماشه (یا شش) قطع‌نامه شامل همه کالاها، واقعا در محاصه‌های بی‌پایانی گرفتار آمده و این پرسش حیاتی مطرح شده است که چگونه بدون تأمین ارز، نهاده‌های مورد نیاز دام و طیور را به‌موقع وارد کند؟ کمبود این نهاده‌ها وضعیت تولید شیر، گوشت قرمز، مرغ، تخم‌مرغ و حتی خوراک آبزیان را نامطلوب کرده است.

از میان هفت کشتی پهلوقرفته در بنادر جنوبی از طرف یک شرکت بخش خصوصی خوشنام و متعدد با سابقه دیرینه بازرگانی نهاده‌ها، فقط برای یکی که ۷۲ هزار تن بار دارد، تأمین ارز شده است. برای سایر کشتی‌ها در بندر و کشتی‌های در راه، هنوز خبری از ارز ارزان موسوم به نیمایی (یعنی ۲۸هزارو ۵۰۰تومانی) نیست و ارزی در اختیار وزیر جهاد کشاورزی قرار نگرفته؛ گرچه گفته شده قرار است رئیس‌جمهور ۳۰۰ میلیون یورو در اختیار وزیر برای ترخیص این کشتی‌ها بگذارد. در این میان، جناح‌های سیاسی موجود، نه برای رفع گرسنگی دام و طیور کشور (که به قول یک دامدار، حیوانات به خودخواری افتاده‌اند) یا دفاع از کشاورزی کشور، بلکه به دلیل منافع خود و کسب جایگاه قدرت، وارد میدان شده و فریاد می‌زنند امنیت غذایی که همراز با امنیت ملی است، در خطر است.

وضعیت پیچیده و غامضی است که دوغ و دوشاب در هم آمیخته‌اند. در نتیجه نهایی، اگر دولتی بخواهد ریشه این فساد و رقابت‌های سیاسی حاصل از آن را از بیخ و بن بکند، باید تمام واردکنندگان اعم از نهادی، بخش خصوصی یا دولتی را یکسان ببیند و برای برون‌رفت از باتلاق متعفن نرخ ارز ارزان فسادانگیز، موضوع واردات همه کالاها (اعم از کشاورزی، غذایی یا غیرکشاورزی) را با یک نرخ واحد اعلام کند تا «آشکار شود هر آن که در او غش باشد». در این صورت، بدون شک تجمع پشه‌های ارز‌خوار در اطراف این بساط شیرین ولی تلکین برچیده خواهد شد و با ارائه کارتهای دیجیتالی از محل مبادله‌تفاوت این ارزهای ارزان هنگفت، غذای ارزان به دست مردم رسانده شود که مطمئنا دردی‌ها خیلی کمتر خواهد شد.

دکتر حسین فاطمی تئوریسین نهضت ملی

بازخوانی کارنامه سیاسی حسین فاطمی به مناسبت ۱۹آبان سالروز تیرباران او



امیرحسین عباسی

پژوهشگر تحولات سیاسی معاصر ایران

نقشه وادار کردن شاه به خروج از کشور برای سهولت پیشبرد امور است که افشاگری‌های دکتر فاطمی در باختر امروز درخصوص بودجه ۲۵ میلیون تومانی دربار و درخواست شفاف‌سازی درباره عواید املاک اختصاصی و عیادت املاک قدس رضوی و نیز متهم‌کردن دربار به تطمیع و تحریکات و کارشکنی‌ها علیه دولت از قتل همین بودجه‌های هنگفت و در نهایت درخواست تصفیه دربار که او مطرح کرد، بنیان سلطنت پهلوی را به لرزه انداخت. او کسی بود که مصدق را نیز به اتخاذ موضع صریح علیه دربار تشجیع کرد؛ تا جایی که مصدق، شاه را تهدید به برگزاری همفکرانش و اساسا بر سر نهضت ملی‌شدن صنعت نفت ایران سنگینی می‌کرد و همین امر منجر به کم‌رنگ‌شدن و به‌محاق‌رفتن نقش‌آفرینی‌های ماندگار سایر یاران و همراهان وی در آن مقطع سرنوشت‌ساز تاریخ معاصر ایران شد. یکی از آن چهره‌ها دکتر حسین فاطمی، معاون نخست‌وزیر در دولت اول و وزیر امور خارجه دولت دوم دکتر مصدق و سردبیر روزنامه باختر امروز است که مسئولیت خطیر سنخگوی دولت را نیز عهده‌دار بود. از این‌رو به بهانه سالروز تیرباران او در ۱۹ آبان ۱۳۳۳ برآیم تا به نقش و تأثیرگذاری این چهره برجسته و پرشور و تنها عضو ادعاسی کابینه مصدق در جریان حوادث و درخدا‌های نهضت ملی‌شدن صنعت نفت ایران بپردازیم.

بی‌شک بررسی نقش فاطمی در آن سال‌ها به پیش از زمان تشکیل جبهه ملی برمی‌گردد که اساسا چالش اصلی بر سر مسئله نفت ملی بود، بلکه بر سر تقلب گسترده دربار و دولت در انتخابات مجلس شانزدهم بود که مصدق در خاطراتش نقل می‌کند «فاطمی با او مذاکره کرد که برای آزادی انتخابات فکری بکند» که پس از جلسات مکرر در منزل مصدق و فاطمی و سپس تشکیل کمیته هفت‌نفره به عضویت فاطمی و سپس اقدام به تجمع مقابل کاخ سلطنتی و سپس تشکیل کمیته ۲۰نفره جهت تحصن و… هسته اصلی تأسیس جبهه ملی در منزل مصدق شکل گرفت که به نقل از احمد ملکی، یکی از متحصنان دربار، انتخاب و پیشنهاد نام جبهه ملی از سوی دکتر حسین فاطمی مطرح شد و مورد تصویب قرار گرفت و باختر امروز هم ارگان مطبوعاتی جبهه ملی شد. رخداد دیگری که باز هم به نقش فاطمی در قامت تئوریسین نهضت ملی قوت می‌بخشد، طرح ایده ملی‌شدن صنعت نفت است که باز هم مصدق در خاطراتش می‌گوید: «ملی‌شدن صنعت نفت در سراسر کشور ابتکار شادروان دکتر حسین فاطمی بود». به سبب همین نقش‌آفرینی‌های منحصربه‌فرد، نقل شده بود که محمدرضا شاه به جهت ایجاد اختلاف و نفاق در دولت و جبهه ملی، به او پیشنهاد نخست‌وزیری داده بود و او را شایسته‌تر از مصدق برای این سمت قلمداد کرده بود. او تنها عضو کابینه مصدق بود که مورد سوءقصد از سوی فدائیان اسلام قرار گرفت؛ ضارب که نوجوانی به نام محمدمهدی عبدخدايي بود، در ۲۵ بهمن ۱۳۳۰ هنگام سخنرانی فاطمی بر سر مزار محمد مسعود، اقدام به ترور فاطمی کرد که البته ناموفق بود. اما فاطمی به‌شدت مجروح شد. همین امر منجر به غیبت او در بخشی از این مقطع تاریخی، از جمله قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱ شد که فاطمی تحت عمل جراحی و معالجات ناشی از ترور در داخل و خارج کشور بود. پدر ضارب شیخ غلامحسین تبریزی در نامه‌ای به فاطمی اقدام پسرش را تشیع خواند و از پسرش اعلام بی‌زاری کرد. و البته توجه فاطمی را به آمران و محرکان این اقدام متوجه کرد. البته ترور فاطمی شکافی جدی در فدائیان اسلام انداخت؛ تا جایی که خلیل طهماسبی، عضو برجسته فدائیان، با شنیدن خبر از درون زندان پیامی در محکومیت این اقدام فرستاد و شاید هم دلیل آن، تمجید فاطمی از وی در جریان ترور رزم‌راز بود که فاطمی در باختر امروز نوشت: «دست توانای یک مرد مجاهد و فداکار (خلیل طهماسبی) طومار خیانت یک فرزند ناخلف وطن (رزم‌راز) را در هم پیچید و نقشه‌های مضر و خطرناک او را در دل مدفون ساخت». حادثه مهم دیگری که باز هم نقش فاطمی را به‌عنوان نظریه‌پرداز نهضت ملی آشکار می‌کند، طرح



علی صادقی همدانی

اقتصاددان

تاج‌له، شهر در شور بود و امید در دل‌ها جوانه زد. اما همان‌طور که بعدها همایون کاتوزیان در «نظریه جامعه کوتاه‌مدت» گفت، ساختار سیاسی ایران نه بر قانون، بلکه بر اراده‌های زودگذر و شخصی بنا شده بود. در جامعه‌ای که نهاد پایدار ندارد، هر موج آزادی، به‌سرعت به دیوار بی‌اعتمادی می‌خورد. در نخستین مجلس شورای ملی، نمایندگان در زیرزمین خانه سردار اسعد بختیاری گرد آمدند. از پشت درها، صدای سم اسب‌های قزاق شنیده می‌شد. قانون اساسی نوشته می‌شد، اما هنوز شمشیر از قانون قوی‌تر بود. در همان روزها، محمدمعلی شاه توپ‌هایش را به سوی مجلس نشانه گرفت و در یک طهر خونین، «خانه قانون» به خاک نشست. سال‌ها بعد، وقتی رضاخان در قامت سردارسیه به صحنه آمد، بسیاری از روشنفکران تصور کردند

انگیس این دربار گند و کثیف و لعنتی بوده است». وی همچنین در پایان مقاله دکتر مصدق را خطاب قرار داد و پروژه انحلال سلطنت پهلوی را کلید زد و به صراحت گفت: «بیکر باید به ۱۲ سال توطئه، ۱۲ سال تحریک برادران و خواهران و مادر و ۱۲ سال اغراض و شهوات اجنبی خاتمه داد». فاطمی در میتینگ همان روز نیز به صراحت موضع خود را در قبال شاه مشخص و ابراز کرد: «فرزند پهلوی می‌خواست به جنگ ملت، به جنگ خدا و به جنگ اجتماع که نمونه عالی‌ترین اراده خداست برود و خدا او را بر زمین زد». فاطمی در سرمقاله روز ۲۶ مرداد نیز صراحتا به شاه تاخت و با مقاله‌ای تحت عنوان «خانی که می‌خواست وطن را به خاک و خون بکشد، قرار کرد»، شاه را جوان هوس‌باز، فراری بغداد، خائن و الت بی‌اراده اجنبی و دربار را کانون فساد و ناپاکی و مرکز فحشا دانست که برای تحکیم پایه‌های سست سلطنت جنایت‌آمیز خویش به نهضت ملی وطن شبیخون ناچوانمردانه زد؛ ولی چون نقشه ابلهانه او نگرفت، بعد از یک ساعت به هوایما نشست و در کنار سفارت انگلیس در بغداد فرود آمد. او در بخشی از مقاله خود مجدد پروژه عبور از سلطنت پهلوی را مطرح کرد و به صراحت نوشت: «مردم در قطع‌نامه میتینگ باشکوهی سابقه‌پذیروز تهران خواستار شده‌اند که وظایف فراری بغداد به یک شورای موقتی واگذار شود» و گفته شده که فاطمی، علامه علی‌اکبر دهخدا را برای ریاست شورا مطرح کرده بود. اما روز ۲۷ مرداد آخرین شماره باختر امروز بود که به دست مردم رسید و فاطمی در سرمقاله‌ای با عنوان «شرکت سابق و روزنامه‌های محافظه‌کار لندن دیروز عزادار بودند»، ضمن حمله به انگیس و دربار نوشت: «فراری بغداد، وکری و بردگی انگلیس را بر پادشاهی ملت خود ترجیح داد». سرانجام کودتای ۲۸ مرداد فرا رسید و دفتر روزنامه باختر امروز که از اولین اهداف کودتاچیان بود، به آتش کشیده شد. گروهی از ارادل و اوباش حماق‌به‌دست، به تخریب و شکستن شیشه‌ها پرداختند و دفتر روزنامه و راهروها و به‌لها به اشغال چاقوکنان درآمد و رکیب‌ترین فحش‌ها را نثار دکتر فاطمی و اعضای روزنامه کردند و البته دوران سخت اختفای دکتر فاطمی آغاز شد. سرمقالات تند و آتشین فاطمی در این سه روز، خیلی‌ها را بر آن داشت که این مواضع تند فاطمی علیه دربار منجر به وقوع کودتا شد و فاطمی ناخواسته با این مواضع خود به مصدق و نهضت ملی ضربه زد. اما بنا بر اسناد افشاشده، اولا نقشه کودتا به مدت‌ها پیش برمی‌گشت و درخصوص مواضع ساختارشکنانه آن سه روز باختر امروز، فاطمی در یکی از نامه‌هایی که از زندان به آیت‌الله سیدرضا زنجانی نوشته که در کتاب «دکتر حسین فاطمی: نوشته‌های مخفیگاه و زندان» درج شده، می‌نویسد: «می‌توانم اکنون که بازپرسی من تمام شده، به حضرت‌عالی عرض کنم که از جریان میتینگ (دکتر) کاملاً مطلع بود، حتی مقالات روزنامه را هم که تا آن وقت هرگز من به دکتر نشان نمی‌دادم، در آن سه روز خودم جمله به جمله مقالات را برای او خواندم. در چند مورد هم نظرات اصلاحی داشتم، در حضور خودشان اصلاح کردم و برای چاپ فرستادم، ولی به‌طوری که می‌دانید یک کلمه در این باب به احدی گفته و نخواهم گفت و جناب‌عالی می‌توانید به وسیله‌ای صحت این عرایض را از او جویا شوید.» از این فقره آخر هم معلوم می‌شود که فاطمی به‌عنوان تئوریسین نهضت ملی موفق شده بود مصدق را که به دلیل معذورات ناشی از سوگند وفاداری و قانون اساسی و سلطنت مشروطه، با هرگونه تغییر و تحول ساختار سیاسی مخالفت ورزد، اگرنه در وادی عمل، لااقل در وادی نظر، با ایده خود مبنی بر پایان‌دادن به سلطنت پهلوی و استقرار جمهوریت همراهی و همدل کند.

در نهایت پس از قریب به هفت ماه اختفا، محل اختفایش لو رفت و در تاریخ ۲۲ اسفند ۱۳۳۲ دستگیر شد و او را به فرمانداری نظامی نزد تیمور بختیار تحویل دادند و چند ساعت بعد که می‌خواستند دکتر فاطمی را به زندان لشکر ۲ رزهی ببرند، طبق صحنه‌سازی از پیش ساخته‌شده، شعبان جعفری و گروه چاقوکنشان او در حالی که شعار می‌دادند، به فاطمی حمله کردند. ضارب دکتر فاطمی که خود را به آنجا رسانده بود، وقتی دید برادرش در چنگ چاقوکنشان گرفتار شده، خود را روی برادر انداخت تا سپر بلای او شود و فاطمی در آن روز با هشت ضربه چاقو به‌شدت مجروح شد و او را از آنجا به بیمارستان نظامی بردند و در نهایت و پس از برگزاری ۱۰ جلسه دادگاه علنی، سرانجام در تاریخ ۱۹ آبان ۱۳۳۳ تیرباران شد و گفته‌اند که شاه از شدت کینه‌ای که از او داشت، تاریخ اجرای حکم اعدام فاطمی را نیز خود تعیین کرد.

چرخ دولت مدرن بالاخره به حرکت درآمده است. تقی‌زاده، داور و نصرت‌الدوله هرکدام در رؤیای ساخت کشور صنعتی بودند. داور وزارت عدلیه را از نو بنیان گذاشت. تقی‌زاده از «تمدن اروپایی» نوشت و نصرت‌الدوله طرح‌های صنعتی‌سازی را بر میز دولت آورد. اما نظم نپوید، در غیاب نهاد پاسخ‌گو، به تمرکز بی‌قید قدرت بدل شد. چرخ صنعت در ظاهر می‌چرخید، اما موتور آن در پایه اعتماد اجتماعی کار نمی‌کرد. به‌زودی روشن شد که ایران راه مدرن‌سازی را طی کرده، بی‌آنکه مدرنیته نهادی را درک کند. صنعت بی‌جامعه و دولت بی‌قانون، همان چرخ زنگزده‌ای بود که با هر بحران سیاسی از حرکت می‌ایستاد. در قرن بیستم، کشورهایی مانند ژاپن یا کره جنوبی توانستند صنعتی شوند؛ زیرا میان حکومت و جامعه، پیوندی از اعتماد و پاسخ‌گویی برقرار کردند. اما در ایران همان چرخه کوتاه‌مدتی که کاتوزیان توصیف کرد، ادامه یافت؛ هر اصلاحی با شخصی آغاز می‌شد و با سقوط او پایان می‌یافت. امروز، وقتی به عقب می‌نگریم، شاید پاسخ پرسش تاریخی‌مان روشن‌تر شود: «چرا چرخ صنعتی‌شدن در ایران از حرکت بازماند؟» زیرا ریزش از چرخ صنعت، باید چرخ قانونی می‌چرخید. پیش از ماشین بخار، باید موتور اعتماد ساخته می‌شد. و تا زمانی که دولت بر شانه نهادهای پایدار و مشارکت اجتماعی استوار نشود، هر تلاش رای صنعتی‌شدن، مانند صدای بخاری در هوای سرد خواهد بود؛ گرم، کوتاه و ناپایدار.

یادداشت

علوم اجتماعی انتقادی دانش کاربردی و تغییر

به بهانه رویکرد انتقادی اهمیت دانش واقعی و عملی برای فعالیت‌های اقتصادی تجاری را نادیده‌انگاشتن، ساده‌انگاری است. جامعه‌شناسانی که تنها هدف این علم را نقد قدرت می‌دانند و از جامعه دفاع می‌کنند، اما واقعیت‌های جامعه مانند امور تجاری، اقتصادی، کارآفرینی و صنعت برای آنها خوشایند نیست، دانش انتقادی تولیدشده با دانش عملی و کاربردی افراد فاصله بسیار دارد. چیزهایی که برای جامعه‌شناس انتقادی بی‌اهمیت به نظر می‌رسد، می‌تواند برای افراد جامعه که درگیر معاملات و مبادلات تجاری و اقتصادی هستند، کاملاً ضروری باشد.

نظریه‌های جامعه‌شناسان انتقادی مکتب فرانکفورت بر بنیاد دولت‌های رفاه شکل گرفت، اما دیدگاه آنها مصداق بر شاخه نشست و بُن‌بریدن شد. فرصت‌های اقتصادی و رفاهی برآمده از آن را به نقد کشیدند و در به زیر کشیدن دولت رفاه با نولیبرال‌ها هم‌داستان شدند. هرچند با رویکردی متفاوت، آنها ادعا کردند که رفاه اقتصادی برآمده از دولت رفاه دروغین سلب و استقلال آدمی در چنین نظامی سلب شده است. غرق در مصرف و خوشی بودن، آدمیان را از فرهنگ متعالی دور کرده است. باین‌حال، رویکرد انتقادی آنها نه‌تنها زندگی را بهتر نکرد، بدتر کرد. نقدهای آنها همراه با نقدهای اقتصاددانان نئوکلاسیک و اتریشتی‌ها، جامعه را تغییر داد؛ تغییری که با ضعیف‌شدن و کناررفتن دولت‌های رفاه همراه شد و زندگی بسیاری را تباه کرد. جامعه اکنون حسرت آن دوران را می‌خورد؛ همان دورانی که مکتب انتقادی فرانکفورتی از آن شخم زد.

جامعه‌شناسی انتقادی تلاشی برای نزدیک‌شدن به دانش کاربردی انجام نمی‌دهد و کمک‌ان در حال‌وهوای مکتب فرانکفورت باقی نمانده است. دانشی که دانایی را توانایی نقد می‌داند نه دانایی را توانایی عملی برای زندگی بهتر، نابسنده و ناکافی است. اقتصاد، تجارت، صنعت و کارآفرینی مفاهیم محبوبی در جامعه‌شناسی انتقادی نیستند. برخی جامعه‌شناسان ایرانی به‌ویژه آنهایی که گمان می‌کنند رویکرد انتقادی تنها هدف جامعه‌شناسی است، وقتی سخن از این مفاهیم و واقعیت‌ها به میان می‌آید، تن و بدن‌شان کپیر می‌زند. ما نیز مانند مرتون، جامعه‌شناس معروف آمریکایی، موقعیت که تاکید بیش از اندازه بر تجارت و کارآفرینی و اینکه هر فردی باید کارفرمای خوش باشد، ممکن است راهی برای موفقیت برخی در تجارت شود، ولی گاهی برای افرادی که ابزارها و راهکارهای قانونی ندارند، به انحراف و جرم منجر می‌شود. وبر نیز متوجه تبعات اجتماعی بازار بود، اما این به آن معنا نیست که توجه اهمیت دانش تجربی و عملی اقتصادی افراد جامعه نباشد. دانشی که جامعه‌شناسی به‌اصطلاح انتقادی ایران ارائه می‌کند، انتزاعی‌ترین دانش علوم اجتماعی است که غیرکاربردی و بی‌ارتباط به زندگی اقتصادی جامعه است. علوم اجتماعی اگر نتواند از درون سنت‌های نظری، مفاهیم کاربردی و عملی مرتبط با زندگی اجتماعی و اقتصادی را آموزش دهد، خیلی زود کنار خواهد رفت؛ مانند آنچه بر سر فرانکفورتی‌ها آمد. لطفاً به دانشجویان نکوید که همه هدف و کارکرد جامعه‌شناسی نقد برای تغییر جامعه است؛ یکی از هدف‌ها و شاخه‌های جامعه‌شناسی رویکرد انتقادی است و سبک نقد هم لزوماً منجر به تغییر و زندگی بهتر نمی‌شود.

مسئول رویداد اهواز کیست؟

تا دیر ن نشده، برای بازیابی و بازنگری در سیاست‌های توسعه‌ای کشور باید تدبیری اندیشید. چه کسی مسئول رویداد هولناک اهواز است؟ به نظر می‌رسد در پاسخ به این پرسش باید گفت فقط شهرداری اهواز نیست که مسئول سرنوشت غم‌انگیز خانواده بالدی است، بلکه این دستگاه عظیم و بزرگ بوروکراسی است که مسئول اصلی وضعیت موجود است. آیا این رویدادهای غم‌انگیز تلنگری بر وجدان‌های شریف و مسئولیت‌پذیر خواهد بود؟